

## منشور اذن دریافت نذورات و هدایای آستان قدس به قلم سیمی نیشابوری (نگاشته ۸۴۵ق)

جواد بشری\*

### چکیده

حاکمان مشهد، از عهد شاهرخ تیموری به بعد، سازوکار منظمی برای اداره مجموعه آستان رضوی ایجاد کردند که این را، جز از وقف نامه مفصل مسجد گوهرشاد، از اسناد دیگری که هر از چندی یافت می شود، می توان برداشت کرد. در یک مجموعه خطی ارزنده و بررسی نشده، که پیش تر متعلق به کتابخانه استاد همایی بوده، رونوشتی از یک منشور اذن دریافت نذورات و هدایا برای آستان قدس، به قلم سیمی نیشابوری، منشی و خوشنویس برجسته سده نهم، وجود دارد که در این مقاله بررسی و بازخوانی می شود. در این سند یکی از حاکمان تیموری، به فردی موسوم به «سید احمد بن سید هندو بن سید حسام الدین الحسینی المشهدی» اجازه می دهد که با سفر به مناطق مختلف، هدایا و نذورات افرادی که را نمی توانند شخصاً در حرم رضوی حاضر شوند دریافت و به آستان امام منتقل نماید. این سند، از منابع کهن متعلق به یکی از ادوار مهم توسعه شهر مشهد و حرم رضوی، یعنی نیمه نخست سده نهم هجری است که در آن به شهر مشهد و آستان قدس به طور خاص توجه نشان داده شده است.

کلیدواژه: آستان قدس رضوی، تیموریان، سیمی نیشابوری، نذر، جلال همایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۸

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران / j.bashary@ut.ac.ir

### مقدمه: ساخت و ساز تیموریان در آستان رضوی و موقوفات ایشان

یکی از ادوار مهم تاریخ شهر مشهد و حرم امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>، دوران آبادانی‌های صورت‌گرفته به‌دست شاهرخ تیموری، فرزندش بایسنغر و نیز فرزندان اوست که مقارن با حدود ۸۱۰ تا ۸۵۰ یا حتی ۸۶۱ ق است (سیدی، ۱۳۷۸: ۷۵). در اوایل این دوران اکثر جمعیت شهر تابران طوس - که نابود شده بود (همان: ۵۸) - به مشهد منتقل گردید، و به تصریح حافظ‌ابرو مشهد در این روزگار دارای چندین محله به نام‌های کاریز، سیف‌الدین، سناباد، چاه‌نو، دستجرد، منصوریه، ابوبکرآباد، و پس‌پاره/پس‌باره نوغان بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۶۴؛ همو، ۱۳۹۹: ۱/۱۶۴؛ صحراگرد، ۱۳۹۵: ۹). در حقیقت اقدامات شاهرخ و تنی چند از تبار او بود که مشهد را از شهری ساده به یک شهر ممتاز و برجسته تبدیل کرد (حافظ ابرو، ۱۳۹۹: ۱/۱۶۲-۱۶۵؛ سیدی، ۱۳۸۲: ۴۸) و باعث شد این شهر همدوش هرات، یکی از دو پایتخت شاهرخ به حساب آید (سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۱).

در همین عهد، حرم رضوی نیز به‌طرز چشمگیری توسعه یافت و مساحت آن در قیاس با آنچه از سده سوم تا اوایل نهم هجری به‌عنوان هسته اولیه بنا ایجاد شده بود، چندین برابر گردید، و در واقع مدرسه «بالای سر» یا «شاهرخ» یا «مدرسه «پریزاد»، مدرسه «دودر» یا «امیرسیدی»، «دارالسیاده»، «دارالحفاظ»، «مسجد گوهرشاد» و «مسجد شاه» همگی در همین دوران بود که به مجموعه حرم افزوده شد (سیدی، ۱۳۷۸: ۵۸؛ سیدی و دیگران: ۱۳۸۶: ۴۹-۵۱، ۱۲۱، ۱۶۹، یادداشت ۱۱۵، ۴۸۲-۴۸۴؛ صحراگرد، ۱۳۹۵: ۹-۱۱).

موضوعات مدّ نظر در این بخش، یکی اقدامات افراد سرشناس خاندان تیموری در ارتقاء سطح هنری ابنیه حرم و افزایش موقوفات آستان رضوی، و دیگری شرحی است درباره تاریخ‌گذاری منشوری تازه‌یاب به قلم سیمی نیشابوری. بنابراین، لازم است به تاریخ فعالیت سیمی در این شهر که مصادف با دوران حکمرانی بایسنغر و فرزندانش در مشهد است اشاره شود.

اگر نخواهیم تک تک افراد این خاندان را که در توسعه حرم رضوی نقش داشتند نام ببریم، دست‌کم باید گفت که این جریان از عهد شخص شاهرخ در زمان حکمرانی وی بر

خراسان و سیستان و مازندران (در عهد سلطنت و حیات والدش تیمور، یعنی از ۷۹۹ق) آغاز شد (میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۰۷۶). شاهرخ که از ۸۰۷ق به سلطنت مطلق رسید، سرانجام فرزندش بایسنغر را در ۸۱۷ق به امارت و صاحب تیولی خراسان از جمله طوس و مشهد منصوب کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۱۲/۳؛ همو، ۱۳۹۹: ۸۱۱/۲-۸۱۲؛ فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۰/۳؛ سیدی، ۱۳۷۸: ۶۰). بایسنغر میرزا (ذی حجه ۷۹۹ق- ۷ جمادی الاول ۸۳۷ق)، شاهزاده مشهور هنرشناس و هنرپرور، در دوران بیست‌ساله حکمرانی خود خراسان (۸۱۷-۸۳۷ق)، بیش از دیگران به این مکان مقدس توجه نشان داد. در حقیقت بایسنغر حکمران خراسان به مرکزیت هرات بود و پس از آن سمرقند و مشهد مهم‌ترین شهرهای قلمرو او محسوب می‌شدند و مشهد در همین دوران عملاً مرکز خراسان غربی بود.

در بخش بعدی خواهیم دید که سیمی نیشابوری، وابسته به کارگاه نسخه‌پردازی، کتابخانه و احتمالاً دیوان انشاء علاءالدوله فرزند بایسنغر بوده است.

اجمالاً می‌توان گفت که سنوات حکمرانی علاءالدوله بر طوس و مشهد، ۸۳۷ق تا ۸۵۰ق بوده است (سیدی، ۱۳۷۸: ۶۴، ۶۷)؛ توضیح اینکه بایسنغر میرزا به سال ۸۳۷ق درگذشت (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۱۱۲۶/۳-۱۱۲۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲-۱/۴۲۹-۴۴۱؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۸۷/۲-۸۱)، منتها او بعد از ۸۱۷ق تا زمان درگذشتش، زمام امور خراسان غربی را در عهد سلطنت پدرش شاهرخ عهده‌دار بود. پس از درگذشت بایسنغر، سه فرزندش علاءالدوله، محمد و بابر در خراسان فرمانروایی کردند و این در حالی است که شاهرخ، پدر بزرگ ایشان تا ۲۵ ذی حجه ۸۵۰ق زنده بود و سلطان بزرگ تیموری محسوب می‌شد. آنچه بیش از سایر وقایع مربوط به علاءالدوله توجه مورخان را جلب کرده، فراز و فرودهای اواخر عهد شاهرخ و پس از درگذشت اوست. دانسته‌های ما درباره این سلطان از ۸۳۷ق تا حوالی مرگ وی اندک است. آنچه می‌دانیم، اولاً، زمان دقیق ولادت اوست که به گزارش فصیح خوافی (۱۳۸۶: ۱۰۸۱/۳-۱۰۸۲) و حافظ ابرو (۱۳۸۰: ۶۴۵/۴؛ همو، ۱۳۹۹: ۲/۸۳۲-۸۳۴)، در شب پنجشنبه اول جمادی الاول ۸۲۰ق اتفاق افتاده است.

همچنین، می‌دانیم که پس از درگذشت بایسنغر، شاهرخ منصب و اقطاع و مرتبه، و به تعبیری دیگر، ولایات سیورغال او را به‌تمامی به علاءالدوله واگذار کرد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۲۸) و فرمان داد که به‌جای پدر مهر بزند (میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۶۵). از اشارات جسته و گریخته دیگر نیز برمی‌آید که وی در پنجشنبه سوم شوال ۸۴۵ق «بر صوب مشهد مقدّس رضوی به‌رسم شکار» عزیمت کرده است (فصیح‌خوافی، ۱۳۸۶: ۱۱۵۲؛ سیدی، ۱۳۷۸: ۶۶). اگر علاءالدوله در ۸۳۷ق یا اندکی پس از آن زمام امارت مشهد و سایر بخش‌های تحت امر پدرش را بر عهده گرفته باشد، در آغاز پذیرش این منصب چیزی در حدود ۱۷ سال یا کمی بیشتر داشته است. تنها به تخمین می‌توان بیان کرد که از ۸۳۷ق تا اندکی پیش از ۸۵۰ق نیز، این شاهزاده تیموری فرمانروای مشهد و نواحی مختلفی از خراسان و مازندران بوده و، ظاهراً طبق روال مرسوم، هر از چندی در مشهد اقامت می‌گزیده است. دلیل برگزیدن ۸۳۷ق تا ۸۵۰ق به عنوان سال‌های حکمرانی علاءالدوله بر خراسان و مشهد (مطابق با نظر درست سیدی، ۱۳۷۸: ۶۴، ۶۷) این عبارت روشن و واضح دولت‌شاه سمرقندی و تعبیر «سال‌ها» (که نمی‌تواند چند سال محدود باشد) برای سنوات جلوس علاءالدوله بر جای پدرش بایسنغر است که تاکنون به آن توجه نشده است، و چون گزارشی حدوداً معاصر و دست‌اول محسوب می‌شود بسیار اهمیت دارد: «شاهزاده عالمیان علاءالدوله بن بایسنقر پادشاه نیکومنظر و خوش‌طبع و کریم‌اخلاق بود. در زمان شاهرخ میرزا متصدی منصب پدر شد و سال‌ها بر مسند بایسنقری قرار گرفت و بعد از وفات جدّ، در دارالسلطنه هرات قائم‌مقام سلطنت شاهرخ شد» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۴۴).

اندکی قبل از درگذشت شاهرخ، به‌سبب علاقه گوهرشاد به نوه‌اش علاءالدوله و حمایت از او (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۲۸)، بنا بر آن بوده که وی جانشینی شاهرخ را عهده‌دار شود. از این رو هنگام خروج شاهرخ از هرات به‌قصد تعقیب و تأدیب محمد بن بایسنغر (فرزند دیگر بایسنغر و یکی از دو برادر علاءالدوله) که به شیراز دست‌اندازی کرده بود، عملاً این علاءالدوله بوده که فرمانداری هرات را از سوی پدر بزرگش شاهرخ به عهده گرفته

است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲-۱/۵۸۶؛ زمیچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۱۲۳-۱۲۵؛ میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۷۳؛ سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۷) تا پس از مرگ شاهرخ جانشین وی نیز باشد. اما پس از واقعه شاهرخ، عبداللطیف فرزند الغبیک، نوه دیگر شاهرخ، در حالی که تابوت شاهرخ را حمل می‌کرد، با برنامه‌های گوهرشاد بنای مخالفت نهاد و لشکریان علاءالدوله نیز به مقابله با او برخاستند. در ۱۳ صفر ۸۵۱ق در نزدیکی نیشابور عبداللطیف شکست خورد و به اسارت لشکر علاءالدوله درآمد (میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۷۳؛ سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹). از این پس، زمام امور هرات و بخش بزرگی از خراسان به دست علاءالدوله افتاد، ولی عموی او الغبیک به هرات لشکر کشید و جنگی درگرفت که در نهایت به صلح انجامید و عمو توانست ضمن این مصالحه فرزند خویش را از بند آزاد کند و با خود به سمرقند ببرد. علاءالدوله بعد از این درگیری به مشهد رفت تا فتنه برادرش بابر را فرونشاند، و کار ایشان نیز به صلح انجامید و خبوشان، فاصله قلمرو علاءالدوله در هرات و بابر در مازندران شد (میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۷۳-۱۱۷۴؛ سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۰). الغبیک و عبداللطیف دوباره به هرات حمله کردند و این بار علاءالدوله شکست را پذیرفت و گریخت. بابر به قصد بازپس‌گیری هرات بر او تاخت و عبداللطیف را که بر هرات مسلط بود بیرون راند و هرات به دست بابر، برادر علاءالدوله افتاد (میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۷۴-۱۱۷۵؛ سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۱). بابر که در این فتح از یاری علاءالدوله بهره‌مند شده بود، بر خلاف انتظار او را حبس کرد و مدتی بعد پس از سپری شدن وقایعی چند، هنگامی که دوباره بر او دست یافته بود، امر کرد تا چشمانش را میل کشند، «اما شخصی که مباشر آن فعل شنیع بود میل آتشین بر وجهی در دیده جهان‌بین آن قره‌العین سلطنت کشید که آسیبی به قوت باصره‌اش نرسید» (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۴/۲۰). نیز نک. میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۷۸، ۱۱۸۵؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۴۸؛ سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۲). علاءالدوله سرانجام در ۸۶۵ق درگذشت و در هرات به خاک سپرده شد (خواندامیر، ۱۳۸۰: ۴/۲۰؛ میرخوند، ۱۳۷۳: ۱۱۹۶؛ سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۵۶-۴۵۷). حاج‌سیدجوادی در پانویس تصحیح خود از زبدة التواریخ [حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۶۴۵] آورده که وی در

۶ ذی‌حجه ۸۶۳ ق درگذشته، که نباید صحیح باشد. ظاهراً مأخذ او در این باره، گزارش ناصحیح دولت‌شاه سمرقندی [۱۳۸۵: ۷۴۹] یا منبعی جز آن باشد). روشن نیست که سیمی نیشابوری دقیقاً تا چه سالی از حیات علاءالدوله را شاهد بوده است. اما می‌توان احتمال داد که سیمی وقایع پس از درگذشت شاهرخ را دیگر ندیده و قبل از ۸۵۰ ق، زمانی که دیگر علاءالدوله در مراکزی جز مشهد، مانند هرات، حضور داشته، درگذشته باشد. گفتنی این‌که هیچ سندی تاکنون به دست نیامده که حیات او را پس از ۸۴۵ ق نشان دهد.

#### سیمی نیشابوری

محمد بن علی سیمی نیشابوری (زنده در ۸۴۵ ق)، خوشنویس مشهور سده نهم هجری است که هم در خوشنویسی و امور کتاب‌آرایی مهارت تام داشته، و هم منشی و نثرنویسی ماهر و نیز سخن‌سرایی زبردست بوده است (نک. دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۴۲؛ فخری هروی، ۱۳۹۸: ۱۳۰؛ قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ۵۸-۵۹. درباره او، نیز نک. نوشاهی، ۱۳۸۱: ۲۱۶).

او را در خوشنویسی از سرآمدان روزگار خود می‌دانسته‌اند و، برای مثال، زمانی که در نیشابور حضور داشته، کاتبی ترشیزی (۸۳۹ ق)، شاعر مشهور، از وی تعلیم خط یا انشاء گرفته و سپس بین استاد و شاگرد درگیری‌هایی به وجود آمده است (برای آگاهی بیشتر، نک. دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۶۹۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳۵۵/۱؛ کاتبی ترشیزی، ۱۳۹۷: ۱۱، ۱۴-۱۵ از مقدمه مصحح، ۴۲۸). سیمی سپس به مشهد مهاجرت کرده، و مدت مدیدی در این شهر اقامت داشته است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۴۲؛ قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ۵۸-۵۹). از او به‌عنوان یکی از خوشنویسان فعال در کتابخانه (کارگاه نسخه‌پردازی) بایسنغر نیز نام برده‌اند (بیانی، ۱۳۴۵: ۱۱۸/۱)، و این شاید به‌معنای حضور او حتی برای مدتی کوتاه در هرات تعبیر شود.

در کارنامه او، تدوین کلیات اشعار استادش لطف‌الله نیشابوری (۸۱۲ ق) نیز به چشم

می خورد؛ البتّه به قطعیت مشخص نیست که آیا دستنویس واحدی که از آن باقی است و به صورت عکسی نیز در تهران منتشر شده (دستنویس کتابخانه ملی ایران، به شماره ۲۳۲۱) (لطف الله نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۳۵)، به خط خود سیمی باشد (برای بحث در این باره، نک. صفری آق قلعّه، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۶). در منابع مختلف اشاره‌ای نیز به ابتلای سیمی نیشابوری به بیماری «جوع» شده است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۴۴؛ خواند امیر، ۱۳۸۰: ۴/۶۲؛ غفاری کاشانی، ۱۴۰۴ق: ۳۴۴). به گزارش اوحدی بلیانی (۱۳۸۹، ۱۰۱۶/۲)، وی بیست نسخه از منظومه گل و نوروز سروده جلال طیب شیرازی را طی مدت یک ماه کتابت کرده است. یکی از آثار کتابت شده به دست سیمی، دستنویس شماره ۱۲۲۶ سنا (مجموعه مجلس شماره ۲ کنونی)، «مختصر در قواعد علم حساب و مساحت»، اثر قاضی محمود بن محمد والشتانی است که از کتابت آن در ۸۴۰ق فراغت یافته است (نک. دانش پژوه - انواری، ۱۳۵۹: ۱۷۲/۲؛ صفری آق قلعّه، ۱۳۸۹: ۱۵).

برای آگاهی از طرز و طراز کتاب‌آرایی، شاعری و نیز انشاء و نثر او ابتدا می‌توان در این عبارت دولت‌شاه درنگ کرد: «و به شش قلم خط نوشتی و در علم کتابت و هنر شعر و علم معما در روزگار خود نظیر نداشتی، و رنگ آمیزی کاغذ، ساختن سیاهی و افشان و تذهیب حقّ او بوده و در این علوم رسایل دارد، و در انشا تألیف رساله ترسل دارد و غیر ذلک» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۴۲). امیرعلی شیر نوائی نیز تصریح کرده که سرآمدان «شعر و معما و انشاء» او را در فنون مزبور مسلم می‌داشته‌اند (فخری هروی، ۱۳۹۸: ۱۳۰). از آثار خود او رساله‌ای مختصر به نام «جوهریه» در آداب انشاء و قواعد ترسل بر جای مانده که آن را از کتاب «حاصل الحیوة و جواهر الصفات» خود برگزیده است (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۴۶-۴۷. نیز نک. صفری آق قلعّه، ۱۳۸۹: ۱۷). جوهریه «مبنی بر قواعد فوائد مترسلان و منشیان» است «تا مبتدیان را از مطالعه عبارات آن شروعی تمام و منتهی آن را از ملاحظه استعارات آن شعوری ما لا کلام به حصول موصول گردد» و در پایان دیباجه آن آورده که «از چهار کتاب آداب مرکب و مرتب منتخب است». او این رساله را طی ۳۰ روز و در ۸۳۷ق نگاشته که چهار باب دارد. اول در بیان تعلیم و تعلم ضوابط و روابط، دوم درباره

انواع مخاطبات و حجابات، سوم در عرض عرائض ممنوعه که به مشاهیر نوشته شده، و چهارم در حج، قبالات شرعیه و تمسکات (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۴۵-۵۴). حائری (۱۳۴۸: ۱۱۹۸-۱۱۹۹) و صفری آق‌قلعه (۱۳۸۹: ۱۷) به‌درستی تاریخ ۸۳۷ق را تاریخ اتمام نگارش «جوهریه» دانسته‌اند، در حالی که در صورت چاپی رساله این عدد به اشتباه ۷۳۷ق ثبت شده است (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۳۷ و سه). ظاهراً همین رساله است که قاضی احمد قمی (۱۳۵۹: ۵۹) آن را با وصف «و ترسلی نیز تألیف نموده» معرفی کرده است.

همچنین صفری آق‌قلعه (۱۳۸۹: ۱۷) نشان داده که در انتهای «مختصر در قواعد علم حساب و مساحت»، اثر قاضی محمود والشتانی، که سیمی خود آن را به سال ۸۴۰ق کتابت کرده، خاتمه‌ای از آثار نثر همراه با نظم او نیز وجود دارد. نکته مهم درباره دوران حیات او این است که بر اساس سند یا منشوری که در این پژوهش معرفی خواهد شد، تاریخ حیات سیمی از ۸۴۰ق (دانسته پیشین)، تا ۸۴۵ق به جلو آورده می‌شود.

گرچه ظاهراً سیمی از عهد فرمانروایی بایسنغر فعالیت خود را در کارگاه‌های هنری تیموریان آغاز کرده، بر اساس اسناد موجود تنها می‌توان حضور او را در کارگاه علاءالدوله (در مشهد) نشان داد. این که در برخی منابع قدیم مربوط به تاریخ خوشنویسی آمده که «وی در زمان علاءالدوله بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور بوده» (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ۵۹؛ توسلی، ۱۳۹۷: ۴۰)، فقط می‌تواند به این معنا باشد که او وابسته به کارگاه خوشنویسی و هنرآفرینی علاءالدوله بوده است. دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۵: ۷۴۳) نیز حکایت مشهور تندنویسی او را مربوط به زمان «شاهزاده علاءالدوله» دانسته است. همچنین می‌دانیم که رساله «مختصر در قواعد علم حساب و مساحت» اثر قاضی محمود بن محمد والشتانی نیز (نک. سطور پیشین) - که دستنویس یگانه آن به خط سیمی باقی است - اثری است که اصل آن در اواسط جمادی‌الثانی ۸۳۹ق به رکن‌الدین علاءالدوله تقدیم شده است (دانش‌پژوه - انواری، ۱۳۵۹: ۱۷۲/۲). همه این منابع از وابستگی سیمی به دستگاه حکمرانی علاءالدوله بن بایسنغر حکایت می‌کند.



چنانکه گذشت، عهد علاءالدوله در خراسان پس از درگذشت شاهرخ، عهد پرآشوبی است که بعید است سیمی آن روزگار را درک کرده باشد، یا دست کم بر اساس منابع کنونی که حیات او را تا ۸۴۵ق بیشتر نشان نمی دهند، باید به این بسنده کرد که او پیش از آغاز ماجراجویی های دور و دراز شاهزادگان تیموری پس از شاهرخ (از ۸۵۰ق به بعد)، درگذشته است.

### نذورات و هدایای عهد تیموری تا نیمه سده نهم هجری

از مهم ترین اقدامات بایسنغر در مشهد می توان به بنای مسجد گوهرشاد اشاره کرد که احتمالاً در همان اوایل حکمرانی او، به سفارش مادرش آغاز شد (سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۳) و سرانجام در ۸۲۱ق با حضور شخص شاهرخ و همسرش گوهرشاد افتتاح گردید. شاهرخ در سفر افتتاح مسجد جامع گوهرشاد، قندیلی سه هزار مثقالی از طلا به حرم رضوی پیشکش کرد و فرمان داد تا برای ایام حضور او در مشهد، باغی و کاخی شاهانه احداث کنند (چهارباغ مشهد) (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۲/۴-۶۹۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲-۲۶۱/۱؛ فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۸۷/۳؛ سیدی، ۱۳۷۸: ۶۱؛ کاوسی، ۱۳۸۹: ۲۹۲-۲۹۳).

گوهرشاد نیز طبق شیوه مرسومش، املاک و اسباب بسیار به مسجدی که فرزندش به نیابت و امر او احداث کرده بود وقف نمود، که از آن جمله است اراضی سرده و سعدآباد در ۸۲۹ق که حدود سیصد هکتار وسعت دارد، و اکنون جزو شهر مشهد شده است (سیدی، ۱۳۸۲: ۲۴). در وقفنامه گوهرشاد بر این مسجد، رقباتی در سه حوزه جغرافیایی مشهد، ولایت جام و طوس برای آن در نظر گرفته شده است (سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴، ۱۱۰-۱۲۱؛ حسینی، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۱). خود بایسنغر نیز برای ثبت اثری ماندگار از خود، کتیبه سراسری دور سردر ایوان مقصوره (ایوان جنوبی) مسجد را به خط ثلث جلی کتابت کرد که با سفید بر زمینه لاجورد اجرا شده و شامل آیاتی از قرآن و حدیث نبوی و سپس شرح ساخت مسجد با تاریخ ۸۲۱ق است (عطاردی، ۱۳۷۱: ۷۲۰/۲-۷۲۱؛ صحرارگرد، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷؛ حسینی، ۱۳۹۹: ۱۶-۱۷، که این هر سه، متن کامل کتیبه را قرائت کرده اند؛

خورشیدی، ۱۳۹۶: ۵۲، که به نقل از مؤتمن بیان کرده که «ظاهراً بخشی از کتیبه را محمدرضا امامی [کاتب کتیبه‌های بازسازی سال‌های ۱۰۸۴-۱۰۸۷ق] در تعمیرات عصر صفوی بازنویسی کرده است». در این باره، نیز نک. صحراگرد، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۱. برای آگاهی از سنوات مرمت‌های مکرر مسجد گوهرشاد، نک. حسینی، ۱۳۹۹: ۲۸).

اقدام گوهرشاد در ساخت این مسجد جامع با عظمت و نیز اختصاص موقوفات بسیار بر آن، بسیاری را بر آن داشت که مانند او رقباتی را بر مسجد مزبور، که بخشی از حرم امام محسوب می‌شد وقف نمایند (سیدی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴). وقفنامه تفصیلی گوهرشاد نیز با تاریخ ۸۲۹ق، عجالتاً قدیم‌ترین وقفنامه مفصل موجود در خراسان است که به دست ما رسیده است (همو).

همچنین در موزه آستان قدس پنجره فولاد زرکوب مشبکی نگهداری می‌شود که بر اساس رقم آن که به خط حاجی محمد بن علی حافظ اسفزاری اجرا شده و تاریخ ۸۱۷ق دارد، معلوم می‌شود که هدیه شاهرخ تیموری به حرم بوده است. چنین است عبارت بخشی از کتیبه این پنجره: «أمر بعمارة هذا البنجرة من خاص مالک السلطان الأعظم مالک رقاب الأمم معز الدنيا و الدین شاهرخ بهادر - خلد الله ملکه» (صمدی، بی‌تا: ۳۲-۳۳؛ کاوسی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

#### منشور اذن دریافت نذورات و هدایا در آستان قدس

این متن، منشوری حکومتی از جانب یکی از فرمانروایان عهد تیموری، ظاهراً علاءالدوله تیموری یا پدر بزرگ او، شخص شاهرخ است که به موجب آن فردی که حکم به نام او صادر شده اجازه داشته هدایا و نذورات مردم را دریافت کند. این فرد «سید احمد بن سید هندو بن سید حسام‌الدین الحسینی المشهدی» است که در متن منشور از او با القاب متداولی که

---

۱. احتمال خوانش «خالص» نیز وجود دارد که برای اطمینان از صورت نهایی واژه، لازم است اصل شیء در موزه رؤیت شود.

برای سادات به کار می‌رفته، یعنی «مرتضی معظم مجتبی مکرم» یاد شده است. طبق این حکم او وظیفه داشته به نواحی مختلف سرکشی کند تا پیشکشی‌های کسانی را که «به رسم تحفه و اسم هدیه، از قلیل و کثیر چیزی جهت... اخراجات ضروریّه نقبا و نجباء موسوی‌شعار رضوی‌دثار و سایر سادات باسعادات و معتکفان و مجاوران و خادمان و ملازمان آن آستان ملک‌مکان اکرام می‌کنند» دریافت نماید، و همچنین نذورات افرادی را که «در حالت صحّت و مرض و عافیت و عرض و برآمدن مراد فؤاد... نذری و عهدی بر خاطر» ایشان می‌گذرد و امکان آمدن به زیارت مزار امام به قصد ادای نذر مالی خود را ندارند، یاری دهد و نذورات ایشان را تحویل گیرد و به آستان قدس منتقل نماید.

یکی از فواید یافت شدن این منشور این است محدوده حیات سیمی نیشابوری - نگارنده یا تحریرکننده منشور - را که پیش از این به‌واسطه کتابت اثری از آثار والشستانی، تا ۸۴۰ق می‌دانستیم (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۹: ۱۵) می‌توان تا ۸۴۵ق به جلو آورد.

سند اصل این منشور ظاهراً از بین رفته و تنها رونوشتی از آن در یک جُنگ خطی - که مشخصاتش در ادامه خواهد آمد - باقی است. در انتهای رونوشت موجود متن گواهی‌ها و یکی از گواهی‌دهندگان که سند را تأیید کرده (بدون ثبت سجع مهرها) نیز به این صورت بازنویسی شده است: «الفقیه محمد بن عبدالمطلب بن طاهر الموسوی»، و «أضعف عباد الله القوی، علی اکبر بن علاءالدین بن عبدالمطلب الموسوی أحسن الله أحواله +] این توضیح در پایین گواهی او: [مُهر مرصع». محمد بن عبدالمطلب و علی اکبر بن علاءالدین که بی‌تردید هر دو از سادات بلندپایه عهد تیموری و ظاهراً نقیب و متولّی آستان قدس رضوی بوده‌اند، این سند را از منظر فقهی و اجرایی تأیید کرده‌اند. از فرد نخست که می‌تواند عمومی فرد دوم باشد، اطلاعی در دست نیست؛ اما درباره فرد دوم این مقدار دانسته است که او فرزند «سید سلطان علاءالدین بن سید عبدالمطلب موسوی»، نقیب مشهد رضوی است که در ۸۳۶ق وفات یافته و فصیح خوافی (۱۳۸۶: ۳/۱۱۲۶) ذیل وقایع سال مزبور از درگذشت این علاءالدین یاد کرده است. خوشبختانه همو (۱۳۸۶: ۳/۱۰۱۴) سال ولادت «سلطان علی اکبر بن السید السادات سلطان علاء الملة و الدین علی الموسوی، نقیب

مشهد امام علی بن موسی الرضا را هم ذیل وقایع سال ۸۰۷ ق ثبت نموده که از این طریق از تولد علی اکبر موسوی نیز آگاهی‌ای نسبتاً موثق به دست می‌آید. نیز می‌دانیم که این علی اکبر را فرزندی بوده که به مناسبت زنده نگاه داشتن اسم جدش، او را عبدالمطلب نامیده و این فرزند علی اکبر، یعنی عبدالمطلب ثانی، سید رضی‌الدین لقب داشته و در ۸۳۱ ق به دنیا آمده است (همو، ۱۳۸۶: ۱۱۱۶/۳). همچنین از یکی دیگر از افراد احتمالاً همین خاندان، موسوم به نظام‌الدین عبدالحی بن عبدالمطلب، این اطلاع در دست است که او در دستگاه حکومتی ابوسعید تیموری نقشی داشته و در ۸۷۳ ق در نبرد این حاکم تیموری با اوزون‌حسن آق‌قویونلو به مأموریتی سیاسی گسیل شده است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲-۹۸۹؛ چاهیان بروجنی - چلونگر، ۱۳۹۹: ۹۷-۹۸). رونوشتی از «منشور نقابت میرعبدالحی در مشهد از سلطان حسین بایقرا» که در جنگ تاریخی همایی آمده (نک. سطور بعد از این)، ظاهراً متعلق به همین فرد باشد. از این دوران به بعد است که مهاجرت سادات رضوی از قم به مشهد آغاز می‌شود و رفته‌رفته آنان نیز در کنار سادات موسوی، مناصب نقابت و جز آن را در این شهر به عهده می‌گیرند (در این باره، نک. چاهیان بروجنی - چلونگر، ۱۳۹۹: ۹۸-۱۰۰، ۱۰۵). این نقیبان گاه در عمل در حکم والی شهر بوده‌اند (همان: ۱۰۱).

### مشخصات منبع

در کتابخانه استاد جلال‌الدین همایی (۱۳ دی ۱۲۷۸ - ۲۸ تیر ۱۳۵۹)، یک سفینه یا جنگ بسیار مهم وجود داشته که اکنون به شماره ۲۰۰۰۴ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و از این پس آن را جنگ تاریخی همایی می‌نامیم. جنگ تاریخی همایی، مشتمل بر بخش‌های فراوان و متنوعی است که در سده دهم هجری کتابت شده و برخی از بخش‌های بدیع و مهم آن در مطالعات سندشناسی و تاریخی، بر اساس فهرست برخط کتابخانه ملی، به این شرح است:

منشآت کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی، فضیلت سادات از همو، وقفنامه مسجد بلده

نسف، سجالات قضات و خلاصه احکام قضائی، نشان تولیت بقعه ابومسلم خراسانی به فرمان یا قلم سلطان حسین بایقرا، نشان بخشش وجه سرشمار از همو، منشآت عزالدین طاهر روانیری، مکتوب قاضی قطب‌الدین احمد به مولانا عبدالوهاب قاضی مشهد، منشآت عبدالله مروارید کرمانی، نشان نقیب‌النقبایی به ملا نظاما از محمد شیبانی، مکتوب حسن بیگ [اوزون حسن آق‌قویونلو] به پادشاه خراسان، مکتوب سلطان حسین بایقرا به یعقوب بیگ، فتحنامه خراسان از سلطان ابوسعید گورکان، فتحنامه سلطان حسین بایقرا، نشان بخشش تمغا از سلطان حسین بهادر، نشان قضاء طوس و مشهد مقدس از سلطان ابوسعید گورکان، و منشور نقابت میرعبدالحمید در مشهد از سلطان حسین بایقرا. تهیه فهرست کاملی برای جنگ تاریخی همایی از کارهای ضروری آینده است تا بتوان همه ارزش‌های این منبع گرانقدر و بی‌نظیر را که بخش مهمی از تاریخ خراسان در سده نهم در آن پنهان است، در معرض استفاده قرار داد.

#### متن منشور

در ادامه، متن منشور از روی رونوشت آن در جنگ تاریخی همایی (سده دهم هجری: ۸۹پ-۹۰پ) بازخوانی و نقل می‌گردد. کاتب این رونوشت که در سده دهم می‌زیسته، فاصله زمانی چندانی با عهد پدیدآمدن و تحریر اصل منشور ندارد و به تصریح خود در ابتدای رونوشت، کتابت او «منقول است از خط فرید زمانه، خود مولانا سیمی نیشابوری». او کاتب چندان بی‌سواد نیست و می‌توان اغلب به ضبط‌های او اعتماد کرد، و به‌غیر از چند سهو و غلط واضح، باقی متن او صحیح و مضبوط است. در بازخوانی این سند، خطاهای واضح با اشاره به آن‌ها در پانویس اصلاح شده است.

«[۸۹پ] منشور اذن است به گرفتن نذور از آستان سلطان الاولیاء امام الجنّ و الانس

سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علی... (؟) و الثنا

(این انشا که نوشته می شود منقول است از خط فرید زمانه خود مولانا سیمی النیشابوری)<sup>۲</sup>

### هو السلطان

حمدی که اوهام سیّاحان دیار سیادت از احصاء حقایق عبارت آن قاصر گردد، و شگری که افهام سبّاحان بحار سعادت از انشاء دقایق اشارت آن عاجز ماند، موجّه سرداقات بارقات جلال و جمال حضرت خالق مرزوقات و رازق مخلوقات - عمّت آلاؤه و تمّت نعمائه - که خلعت کرامت دینی و دنیوی و کسوت شهامت صوری و معنوی در بر آدم و آدمیان و عالم و عالمیان پوشانید و شربت راحت و جام کام در کام جان انس و جان نوشانید.

آن که نور تجلّی ذاتش در دل سنگ می زند آتش  
رامت آورد از سر احسان  
جامه روح بر بر انسان  
فیض جودش نهاد بی ظلمات  
در دهان چشمه هاء آب حیوة<sup>۳</sup>  
هر لبی را که از لب تر کرد  
چشمه سلسبیل و کوثر کرد  
داد از راه لطف بهر حفاظ  
صدف گوش را در الفاظ  
چشمها را چو چشمه خور کرد  
گوهر شب چراغ اختر کرد  
و درود نامعدود بران مقصود ایجاد که وجود بحر الانساب موجودات و فصل الخطاب  
مکونات به ذات و صفات حضرت او مُعَنَن و مسلسل است و صدر صحیفه شریفه دین و  
ملّت و ملک و دولت اصحاب لیقان<sup>۴</sup> و ایقان و ارباب متابعت و مباحثت به توقیع وقیع  
رفیع منبع او مسجل و مکحل.

۱. توضیح ثبت شده در حاشیه به خطی دیگر.

۲. توضیح آغازین کاتب جنگ تاریخی همایی در ابتدای رونوشت خود.

۳. املاي اصل: چشمه هاء آب حیوة.

۴. اگر این ضبط درست باشد، ناظر به یکی از چند مصدر ماده «لیق» در عربی، و مترادف «لیاقه» (لیاقت) است.

اگر هم ضبط مخدوش باشد و نیاز به تصحیح قیاسی باشد، می توان آن را حدساً و قیاساً به «ایمان» تصحیح کرد.

اصل فرع وجود کون و مکان  
 نام او در حروف<sup>۱</sup> الحمدست  
 چشم خورشید چون ز عین نظر  
 خاک پای ورا لقب کرده  
 عقل، اجرا خور و وظیفه اوست  
 کعبه از کعب او عطاها یافت  
 قطره‌ها<sup>۲</sup> جمع گشت و دریا گشت  
 بر جهان ذره‌ای ز مهرش تافت  
 النبى الأمى المکى المدنى الأبطحى القرشى الهاشمى، الشفيع المسفّع فى يوم المحشر  
 الذى نزل فى شأنه (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ)<sup>۴</sup>.

عقل کل روح قدس جوهر جان  
 حمد ازان لایق خداوندست  
 دیده رفتار او به راه‌گذر  
 توتیای به روح پرورده  
 روح، پرورده لطیفه اوست  
 مروه از مقدمش صفاها یافت  
 ذره‌ها<sup>۳</sup> مهر عالم آرا گشت  
 چشم‌ها نور و جسم‌ها جان یافت  
 زده در دامش دست ارادت  
 حمید و حامد و محمود و احمد  
 علیه من الصلوات ازکاهها و من التحیات أنماها، و بر اولاد عظام و احفاد کرام و اصحاب و  
 احباب واجب الاحترام لازم الاحتشام حضرت بازفت او که لسان صدق قرآن مجید و فرقان  
 حمید به صدق لسان ایشان گویاست که (يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلِيكُمُ الْمُؤْمِنُونَ)<sup>۵</sup>.

بر تن آن‌ها که عقل و جان دارند  
 عین حامیم<sup>۶</sup> دیده‌اند یقین  
 حکم اولاد او روان دارند  
 آل طه و عتبرت یس

۱. حرف پایانی شبیه «ب».

۲. املاى اصل: قطرها.

۳. املاى اصل: ذرها.

۴. الكوثر: ۱.

۵. المحشر: ۸. اصل: الصارفون [كذا].

۶. اصل: خا ميم. تصحيح قیاسی شد. هفت سوره مکی (غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف) که با حروف مقطعه «حم» آغاز می‌شود. در این بیت مجاز از کل قرآن، و «عین حامیم» یعنی اصل وجودی و حقیقت قرآن.

بتخصیص، آن سلطان ممالک شهادت، برهان مسالک عبادت، شاه ایوان امامت، ماه آسمان شهادت، مهر سپهر عنایت، سپهر مهر رعایت، [۹۰] نگین خاتم ولایت، امین عالم هدایت، فلک ملک افادت، ملک فلک عبادت، ضابط خزاین امانت، رابط مداین دیانت، درج فصاحت، دُرّی برج سماحت، شه آفاق، سلطان خراسان، عزیز ملک مصر عالم جان،

چراغ و چشم آن چشم و چراغست	که از جان بی فروغ او فراغست
گل صدبرگ آن پاکیزه اصلست	که با جانان نهال جانس وصلست
سرور سینه آن صدر و بدرست	که از نعلین او سدره بقدرست
فتوح روح آن شیر شجاعست	که وحش و طیر حکمش را مطاعست
فروغ جان آن شاه شهیدست	که عکسی از دلش عرش مجیدست
گزین نسل آن زین عبادست	که در راه عبادت داد دادست
شبییه باقر علم حقایق	که واقف بود از سرّ دقایق
نظیر صادق قول الهی	که بر صدقش ملک داده گواهی
ید بیضاء آن خورشید ثانی	که هرگز حق نگفتش لن ترانی
رضاء مرتضی سلطان مطلق	ازو حق راضی و او راضی از حق

المُحَلَّى بحلیة الصدق و الصفا و المُجَلَّى بجلوة العهد و الوفی، الإمام الهمام فی الدین و الدنیا أبا الحسن السلطان علی بن موسی الرضا - علیه التحیة و الثنا و الیه الکرامة و الدعا.

و بعد، موجب تحریر این صحیفه اخلاص جاودانی و سبب تسطیر این صفحه اختصاص دوجہانی آنست که بر ضمائر منیره ارباب آلباب معین و مبین است و بر خواطر خطیره اصحاب آداب روشن و مبرهن که مدتی مدید می رود و مهلتی بعید می گذرد که عتبه علیّه و سُدّه سنّیه روضه رضویّه - علی راقدها الرضاء و التحیة - کعبه حاجات مؤمنین و مؤمنات و قبله مناجات مسلمین و مسلمات بوده و هست و خواهد بود، و ابواب اسباب فتوحات و فیوضات بر چهره احوال و جبهه آمال طایفان و حایفان این مطاف اصحاب وفا و مصاف ارباب صفا گشوده و می گشاید و خواهد گشود.

درین جنّت که خاکش دل گشاید      برین روضه که بادش جان فزاید



ز برّ و بحر آید مرغ و ماهی  
 برای دیدن صنع الهی<sup>۱</sup>  
 درآید چون درین منزل فرشته  
 که جسمش را خدا از جان سرشته  
 به چشم جان عیان هر گوشه بیند  
 شهید و شاهد و مشهود و مشهد  
 ز جنت تا بدین روضه گذشتست  
 بهشت خویش را رضان بهشتست  
 اگر خورشید قنبدیل زرش را<sup>۲</sup>  
 معلّق بیند از چرخ معلا،  
 به مهرش از هوا در چرخ آید  
 چو ذره گرد او جولان نماید  
 لاجرم از اطراف و اکناف، اکابر و اشراف و اماجد و اعراف تشریف حضور موفورالسرور  
 ارزانی می فرمایند و از سلطان کبیر تا پاسبان کسیر<sup>۳</sup> و از امیر وقیر تا اسیر فقیر و از وزیر  
 مشیر [۹۰پ] تا حقیر بشیر به رسم تحفه و اسم هدیه، از قلیل و کثیر چیزی جهت مدد(؟)<sup>۴</sup>  
 مدد(؟)<sup>۴</sup> اخراجات ضروریّه نقبا و نجباء موسوی شعار رضوی دثار و سایر سادات باسعادات  
 باسعادات و معتکفان و مجاوران و خادمان و ملازمان آن آستان ملک مکان اکرام می کنند و  
 در مجازات و مکافات آن نیز/نیز(؟)... (؟) مثنوبات از حضرت رفیع الدرجات و  
 سمیع الدعوات می یابند و مجموع را دولت ابدی و سعادت سرمدی قرین احوال و مُعین  
 آمال می گردد. و جمع دیگر را که در حالت صحت و مرض و عافیت و عرض و برآمدن مراد  
 فؤاد از باب نسب و گشاد فکر و ذکر نذری و عهدی بر خاطر عاطر خطور می کند و وفا و  
 اداء آن به حکم فرموده (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا<sup>۵</sup> أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)<sup>۶</sup> در ذمه  
 ذمه ایشان واجب و لازم می شود و به واسطه بُعد مسافت و قرب مخافت در وصول آن توقّفی  
 و تخلفی واقع می گردد، خاص جهت تکمیل و تحصیل آن کثیر و قلیل معین کرده شد که

۱. اصل: اللّهی.

۲. ظاهراً اشاره به قنبدیل زر سنگینی است که شاهرخ به آستان رضوی هدیه کرده و در این پژوهش به آن اشاره شده است.

۳. به مفهوم شکست خورده و بیچاره.

۴. اصل شبیه «فرد»/«فیرد»/«هرد» [بدون نقطه]. ضبط قطعی و نهایی نیست.

۵. اصل: لعنوا [کذا].

۶. المائدة: ۱.

خدمت باحرمت مرتضی معظم مجتبی مکرم سید احمد بن المغفور سید هندو بن المبرور سید حسام‌الدین الحسینی المشهدی - زیدت سیادته - که بر نیت صلاح و صلاحیت مزین است و به اعزاز امانت و دیانت معزز، به هر دیار و مزار (؟) گذر کند و سلام بی ملام و کلام مالا کلام مقیمان آن مقام را به مسامع ضحاضح<sup>۱</sup> خواص و عوام<sup>۲</sup> انام<sup>۳</sup> برساند و آنچه بدهند بستاند، که اعتماد کلی و اعتضاد اصلی نسبت با مشارالیه درجه علیا و مرتبه قصوی دارد، و هر چه حاصل خواهد کرد، بدین عتبه رفیعه واصل خواهد ساخت.

متوقع و ملتمس از اهل کرامت و کرم و شهامت و شیم آنست که دم و قدم او را معزز<sup>۳</sup> و محترم دانند و به هر مهم و مرام که... (؟) و شروع نماید در امداد و اسعاد وی طریقه موافقت و وظیفه مرافقت و رعایت دریغ نفرمایند که مقدمه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)<sup>۴</sup> نتیجه (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا)<sup>۵</sup> به ظهور خواهد رسانید. و هر که هر چه خواهد کرد عوض خواهد دید.

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله أجمعین. تحریراً فی محرّم الحرام ضمّم بالخیر و المرام سنة خمس و أربعین و ثمانمائه الهجرية الهالیه».

[در حاشیه صفحه پایانی رونوشت، به خط اصلی کاتب، به صورت عمودی:]

«الفقیه محمد بن عبدالمطلب بن طاهر الموسوی.

أضعف عباد الله القوی، علی اکبر بن علاء‌الدین بن عبدالمطلب الموسوی أحسن الله أحواله.

مُهر مرصع».

\*\*\*

۱. اصل: صحاصع [كذا]. تصحیح قیاسی شد بر اساس نزدیک‌ترین کلمه عربی از ریشه رباعی (چهارحرفی) به آن که «ضحضح» باشد، و ضحاضح (جمع مکسر ضحضح) را باید ظاهراً در اینجا و در این بافت به معنای روشن و درخشان گرفت.

۲. اصل: ایام.

۳. اصل بی نقطه، شبیه «حفرر».

۴. الرحمن: ۶۰.

۵. الأنعام: ۱۶۰.

در حقیقت آگاهی از انگیزه حقیقی حکمرانان تیموری برای برنامه‌ریزی در امور اجرایی و مالی آستان رضوی، نیازمند مطالعات عمیق در منابع تاریخی و اسناد برجای مانده از این دوران است. ظاهراً شاه‌رخ و تبارش با نگاه درستی که بافت مذهبی شهر مشهد داشتند، متولیان حرم رضوی را حمایت کردند تا توسعه شهر حالت طبیعی و سریع خود را داشته باشد، و این خود به خود به تأسیس یک شهر مهم و پایگاه قدرتمند برای ایشان در بخشی از خراسان غربی منجر می‌شد. بی‌شک حکمرانانی که اهمیت محوری آستان رضوی را درک می‌کردند می‌توانستند از رشد آن به نفع توسعه مجموعه شهر مشهد و منطقه یاری گیرند، و این در عهد فرمانروایی بایسنغر، فرزند، و علاءالدوله، نوه شاه‌رخ، اتفاق افتاد. از سویی دیگر نیز، استقلال مالی آستان قدس رضوی می‌توانست نکته مثبتی در برنامه‌ریزی‌های مالی ایشان تلقی شود. آنان اگرچه خود بارها این مجموعه را با موقوفات و هدایای خود حمایت کرده بودند، احتمالاً بیشتر تمایل داشتند که نذورات و هدایای مردمی، بخشی از هزینه‌های حرم توسعه‌یافته و چندین‌برابری شده رضوی را تأمین کند. یک رویکرد و برنامه‌ریزی درست می‌توانست به محقق ساختن این هدف نیز بینجامد و این اتفاق با صادر کردن فرامین و منشورهایی مشابه فرمانی که اکنون به انشاء سیمی نیشابوری در دست داریم (و احتمالاً نمونه‌های مشابه بیشتری نیز داشته) محقق می‌شده است.

## منابع

- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد حسینی دقاقی اصفهانی (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفین (ج ۲). تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد. با نظارت علمی محمد قهرمان. تهران: میراث مکتوب - کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بیانی، مهدی (۱۳۴۵). احوال و آثار خوش‌نویسان (ج ۱). تهران: دانشگاه تهران.
- توسلی، وحید (۱۳۹۷). مکتب هرات؛ تحلیلی بر آرایه‌ها و تزیینات مصاحف قرآنی (براساس گنجینه قرآنی آستان قدس رضوی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جنگ تاریخی همایی (سده دهم هجری). دستنویس کتابخانه ملی. شماره ۲۰۰۰۴.
- چاهیان بروجنی، علی اصغر، و محمدعلی چلونگر (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه نقابت مشهد در عصر تیموری». فصلنامه علمی فرهنگی رضوی، س ۸، ش ۴ (پیاپی ۳۲): ۸۵-۱۱۹.

- حائری، عبدالحسین (۱۳۴۸). فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (ج ۱۰-۳). تهران: کتابخانه مجلس،
- حافظ ابرو (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان. تصحیح غلامرضا وهرام. تهران: اطلاعات.
- (۱۳۸۰). زبدة التواریخ (ج ۴). مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۹۹). جغرافیای حافظ ابرو، بخش خراسان (ج ۲). مقدمه و تصحیح سید علی آل داود. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- حسینی، سید محسن (۱۳۹۹). مسجد گوهرشاد در آینه هنر. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- خواندامیر (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر (ج ۴). زیر نظر [محمد] دبیرسیاقی. تهران: ختام.
- خورشیدی، هادی (۱۳۹۶). کاشی کاری در حرم مطهر رضوی. مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- دانش پژوه، محمدتقی، و بهاءالدین علمی انواری (۱۳۵۹). فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲ (سنای سابق) (ج ۲). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۵). تذکره الشعراء. مقدمه، تصحیح و توضیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). احسن التواریخ (ج ۳). تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (ج ۲). با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین (ج ۲-۱؛ ج ۲-۲). به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیدی، مهدی (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد. تهران: جامی، با همکاری شهرداری مشهد.
- (۱۳۸۲). سیمای تاریخی - فرهنگی شهر مشهد (پیشینه تاریخی، مراحل توسعه شهر، مقابر، زیارتگاه‌ها، مدارس، واقفان بزرگ و بناهای تاریخی). با همکاری اشرف‌السادات میرکمالی. تهران: آوام، با همکاری معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد.

- سیّدی، مهدی، و دیگران (۱۳۸۶). مسجد و موقوفات گوهرشاد. قم: کومه، به سفارش اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی.
- صحراگرد، مهدی (۱۳۹۲). شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، کتیبه‌های مسجد گوهرشاد. مشهد: مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، کتیبه‌های صحن عتیق. مشهد: مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۸۹). «احوال و آثار سیمی نیشابوری و مهر کتابخانه شاهرخ تیموری». گزارش میراث، دوره ۲، س ۵، ش ۴۱ (پیاپی): ۱۳-۱۸.
- صمدی، سیّد حبیب‌الله (بی‌تا). راهنمای موزه آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی (۲ ج). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - عطارد.
- غفّاری کاشانی، قاضی احمد بن محمّد (۱۴۰۴ق). تاریخ نگارستان. به تصحیح و مقدمه و تزییل مرتضی مدرّس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فخری هروی (۱۳۹۸). لطایف‌نامه؛ ترجمه مجالس النفائس امیر علی شیر نوائی. تصحیح و تحقیق هادی بیدکی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، با همکاری انتشارات سخن.
- فصیح خوافی (۱۳۸۶). مجمل فصیحی (۳ ج). مقدمه، تصحیح و تحقیق سیّد محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- قاضی احمد قمی (۱۳۵۹). گلستان هنر (چاپ دوم). به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: کتابخانه منوچهری.
- کاتبی ترشیزی (۱۳۹۷). دیوان. تحقیق علی حیدری یساولی. سلسله «میراث ادیبان شیعه». زیر نظر علی فاضلی. دفتر دوم. قم: انتشارات روز دهم، با همکاری مؤسسه فرهنگی و هنری مکتب قرآن.
- کاوسی، ولی‌الله (۱۳۸۹). تیغ و تنبور؛ هنر دوره تیموریان به روایت متون. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- لطف‌الله نیشابوری (۱۳۹۰). دیوان (چاپ عکسی از روی دستنویس شماره ۲۳۲۱ کتابخانه ملی). به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- میرخوند، محمد بن خاوندشاه بلخی (۱۳۷۳). روضة الصفا (۶ ج در ۲ مجلد). تهذیب و تلخیص عباس زریاب. تهران: علمی.
- نوشاهی، عارف (۱۳۸۱). مقالات عارف در زمینه ادبیات فارسی و نسخه‌شناسی (سی و سه گفتار). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

